

تربیت اخلاقی از دیدگاه محمدمهدی نراقی

فاطمه وجدانی*

محمدرضا شعبانیان**

چکیده

امروزه با توجه به اهمیت تربیت اخلاقی نسل جوان، طراحی و بهره‌گیری از مدل‌های کارآمد و بومی تربیت اخلاقی، امری ضروری به نظر می‌رسد. پژوهش حاضر نیز به همین منظور به انجام رسیده است. هدف این تحقیق، استخراج و تبیین دیدگاه تربیت اخلاقی محمدمهدی نراقی است؛ در نتیجه، مبانی، اهداف، اصول و روش‌های تربیت اخلاقی از دیدگاه ایشان تبیین و بررسی شده است. روش پژوهش، توصیفی - تحلیلی است و داده‌ها عمدتاً از بررسی تحلیلی کتاب جامع السعادات جمع‌آوری شده‌اند. بر اساس یافته‌ها رویکرد تربیت اخلاقی نراقی به رویکرد تربیت منش نزدیک است. در دیدگاه تربیت اخلاقی نراقی، هدف غایی تربیت اخلاقی، تشبه به خداوند است؛ و بر این اساس، پیراستن نفس از رذایل، کسب معارف حقیقی و رسیدن به اعتدال در اخلاق، از هدف‌های میانی تربیت اخلاقی به شمار می‌آیند. همچنین بر اساس یافته‌ها، ۹ مبنا و ۱۸ اصل تربیتی برای اخلاقی شدن متریان، استخراج و تبیین شده است.

کلیدواژه‌ها: اخلاق، تربیت اخلاقی، محمدمهدی نراقی.

* استادیار دانشگاه شهید بهشتی، دانشکده الهیات. (F_vojdani@sbu.ac.ir)

** کارشناس ارشد فلسفه اخلاق، دانشگاه ادیان و مذاهب.

تاریخ دریافت: ۹۷/۰۶/۰۷؛ تاریخ پذیرش: ۹۷/۱۱/۰۸

مقدمه

در میان ابعاد گوناگون تربیت، ساحت تربیت اخلاقی از اهمیتی بسزا برخوردار است؛ تربیت انسان بدون پرورش اخلاق وی، تربیتی ناقص و چه بسا زیان‌بار برای خود و جامعه خواهد بود. افراد زیادی هستند که با دارا بودن رتبه علمی و تخصصی، به دلیل بی‌بهره بودن از فضایل اخلاقی، در میان مردم مقبولیتی ندارند و منشأ زیان‌های جبران‌ناپذیر شده‌اند و خسارت‌های اجتماعی به بار آورده‌اند (داودی، ۱۳۸۷: ۲).

با توجه به مسائل و مشکلات اخلاقی موجود در جهان، به‌ویژه در مدارس و جوانان، اخلاق و تربیت اخلاقی، یکی از مهم‌ترین برنامه‌های جوامع مختلف و نظام‌های تربیتی جهان است. برخی کشورها مانند چین، کره و ژاپن، در برنامه درسی دوره‌های تحصیلی مدارس، ماده درسی خاصی به نام اخلاقیات در نظر گرفته‌اند (حسنی، ۱۳۹۴: ۶). در واقع، هر نظام آموزشی، نظریه اخلاقی و مدل تربیتی خاصی را در برنامه‌های تربیتی اخلاقی خود مبنا قرار می‌دهد؛ ولی طبیعی است که این مدل‌بنایی، متناسب با فرهنگ هر جامعه‌ای تولید یا اتخاذ و به کار گرفته می‌شود. در کشور ما نیز با توجه به فرهنگ اسلامی، نیاز به طراحی و بهره‌مندی از مدل‌های بومی و کارآمد تربیت اخلاقی، امری ضروری به نظر می‌رسد.

طبق آموزه‌های اسلامی، عوامل متعددی در تکون شخصیت اخلاقی انسان نقش‌آفرینی می‌کنند و لذا از این آموزه‌ها می‌توان برای طراحی مدل‌های تربیت اخلاقی بومی بهره گرفت. از جمله اندیشمندانی که در این زمینه دارای آثار ارزشمند و جامعی است، محمد مهدی نراقی است. نراقی تلاش کرده است که از ظرفیت‌های هر سه مکتب فلسفی، عرفانی و نقلی، بهره گرفته، تلفیقی از قابلیت‌های این سه، پدید آورد.

کتاب *جامع السعادات و جامع المواعظ*، دو کتاب اخلاقی نراقی است و در این میان، شاید بتوان گفت *جامع السعادات*، علی‌الاطلاق معروف‌ترین اثر نراقی است (احمد پور، اسلامی، عالم زاده نوری و علیزاده، ۱۳۸۵: ۳۹۶). «*جامع السعادات* از این لحاظ که مبتنی بر فلسفه است، مشابه کتاب‌هایی چون *السعادة و الاسعاد ابوالحسن عامری و تهذیب الاخلاق و تطهیر الاعراق ابن مسکویه و اخلاق ناصری* خواجه نصیر است، ولی از آن لحاظ که

مباحث آن‌ها عمدتاً جنبه عقلی، نظری و فلسفی صرف دارد، از آن‌ها متمایز است. همچنین از این لحاظ که بر جنبه دینی و عملی تکیه دارد، مشابه کتاب‌هایی چون *احیاء علوم الدین* و *کیمیای سعادت* غزالی و *المحجۃ البیضاء* فیض کاشانی است، ولی بدان لحاظ که در آن کتاب‌ها جنبه دینی و عملی بر جنبه عقلی و نظری غلبه دارد، از آن‌ها متمایز می‌شود. کتاب *جامع السعادات* هر دو وجه ممتاز این دو گروه از کتاب‌های اخلاقی را در بر دارد؛ زیرا نراقی با اسلوبی بدیع میان عقل، فلسفه و جنبه نظری اخلاق با دین، عرفان و جنبه عملی اخلاق تعادل برقرار کرده است. ایشان خود در مقدمه کتاب *جامع السعادات* بر این تمایز تصریح می‌کند (نراقی، به نقل از اعرافی و همکاران، ۱۳۸۰: ۲۰۰/۴).

هدف این پژوهش، استخراج و صورت‌بندی دیدگاه تربیت اخلاقی نراقی با توجه به کتاب *جامع السعادات* است. سؤال اصلی پژوهش، مربوط به چگونگی دیدگاه تربیت اخلاقی بر اساس دیدگاه محمدمهدی نراقی است و بر این اساس سه سؤال فرعی مطرح می‌شود:

- مبانی انسان‌شناختی و ارزش‌شناختی تربیت اخلاقی از دیدگاه نراقی چیست؟

- اهداف تربیت اخلاقی از دیدگاه نراقی چیست؟

- اصول تربیت اخلاقی از دیدگاه نراقی چیست؟

البته در مورد تربیت اخلاقی از دیدگاه نراقی، پیش‌تر نیز پژوهش‌هایی انجام گرفته است؛ برای نمونه، فقیهی (۱۳۷۹) شیوه اصلاح مشکلات رفتاری در تربیت اخلاقی را از دیدگاه ملامهدی نراقی بررسی کرده است. او عمدتاً به موانع تربیت اخلاقی پرداخته و تنزیه انسان را گام نخست برای رشد اخلاقی دانسته است. از جمله عوامل مشکلات رفتاری در تربیت اخلاقی، خودپسندی، بدبینی، شکم‌بارگی، شهوت‌رانی، مرأ و جدال معرفی شده و به راه‌های برون‌رفت از آن‌ها اشاره شده است. ثقفی (۱۳۸۱) نیز در بررسی تطبیقی تهذیب نفس از دیدگاه ملامهدی نراقی و امام خمینی علیه السلام، به بررسی نفس و قوای آن و فضایل و رذایل اخلاقی و راه‌های تهذیب نفس و نیز بیان آیات و احادیث در خصوص آن‌ها پرداخته است. در این تحقیق، شناخت صفات اخلاقی نجات‌بخش و مهلک و نیز علم به موجبات و راه علاج آن‌ها نقش مهمی در تهذیب اخلاقی و سعادت انسان دارد. روحانی (۱۳۸۸)، در

مقایسه نظام اخلاقی نراقی اول و خواجه نصیرالدین طوسی، به بررسی فلسفه اخلاق نراقی پرداخته و انسان را موجودی دوبعدی معرفی کرده و به مجرد و بقای نفس اشاره کرده است. همچنین او مقایسه‌ای با نظریه اعتدال ارسطو داشته و در نهایت، به خیر و سعادت نهایی از دیدگاه نراقی پرداخته است. همچنین نوروزی و همکاران (۱۳۹۳)، در بررسی اصول تربیت اخلاقی از دیدگاه ملامهدی نراقی، بعد از توضیح مبانی انسان‌شناسی نراقی، به اصول تربیتی همچون رعایت اعتدال و پرهیز از افراط و تفریط در روند تربیت، ایجاد شرایط و زمینه‌های مناسب، تنظیم برنامه با توجه به مراحل رشد، تغییرپذیری صفات، و اصل تقویت قوه عقلی برای تحصیل سعادت، توجه داشته‌اند. در آخر، رهنما، میرعظیمی و جمشیدی کوهساری (۱۳۹۳)، امکان تغییر اخلاق را از دیدگاه ملامهدی نراقی بررسی کرده‌اند و با تقسیم اخلاق به دو نوع ذاتی و اکتسابی می‌نویسند: «اخلاق ذاتی قابل تغییر نیست؛ ولی اخلاق اکتسابی تغییرپذیر است». اما در ادامه، نقد ارسطو را مطرح می‌کنند و نظر نراقی را صحیح ندانسته‌اند و به اکتسابی بودن اخلاق و تغییر آن اشاره می‌کنند.

در مجموع، به نظر می‌رسد پژوهش‌های یادشده، هر یک به بخشی از بحث تربیت اخلاقی از دیدگاه نراقی پرداخته‌اند و همه مبانی تربیت اخلاقی و عناصر آن را در نظر نگرفته‌اند. لذا برای پاسخ‌گویی به سؤالات پژوهش و دستیابی به مدل جامع‌تر تربیت اخلاقی نراقی، انجام پژوهشی مستقل، مفید و ضروری به نظر می‌رسد. این پژوهش به همین منظور به انجام رسیده است.

روش پژوهش

روش پژوهش، توصیفی-تحلیلی است. در روش توصیفی، به مسائلی پرداخته می‌شود که به صورت رایج درباره آن موضوع مطرح است یا به باورهای پرداخته می‌شود که فعلاً در باب آن رواج دارد (عقدایی، ۱۳۹۳: ۹۳). توصیف تحلیلی نیز یکی از انواع توصیف است که در مقابل توصیف تجربی قرار می‌گیرد و با بیان خواص لازم شیء، از طریق تحلیل منطقی به دست می‌آید (قراملکی، ۱۳۸۷: ۱۸۲-۱۸۵). در این روش، تلاش می‌شود اطلاعات به گونه‌ای تنظیم شود که به پرسش‌های پژوهشی پاسخ داده شود. در این تحقیق، منابع

دست اول (به‌ویژه جامع السعادات نراقی) و در صورت لزوم، منابع مکمل دیگری که با موضوع تحقیق مرتبط بودند، مطالعه و فیش‌برداری شده‌اند. بعد از جمع‌آوری و دسته‌بندی داده‌ها و از طریق تجزیه و تحلیل داده‌ها، پاسخ سؤالات اول و دوم پژوهش (مبانی و اهداف تربیت) به دست آمده و در مرحله بعد، با توجه به مبانی و اهداف تربیت، اصولی برای تحقق اهداف مورد نظر، اعتبار و پیشنهاد شده است.

تعریف مفاهیم

تربیت اخلاقی: به اعتقاد نراقی «خُلُق» عبارت است از ملکه‌ای نفسانی که باعث صدور افعال به آسانی و بدون نیاز به تفکر و تأمل است (نراقی، ۱۳۸۵: ۶۰/۱). در تعریف تربیت اخلاقی آمده است:

آنچه از تربیت اخلاقی مراد می‌شود، ایجاد نوعی دگرگونی است که دامنه آن، عرصه‌های فکری، احساسی و رفتاری را در خویش می‌گیرد. بُعد فکری تربیت اخلاقی، ناظر به ایجاد توانایی کافی در فرد، برای تمییز امور خوب از بد است...؛ از جهت احساسی، لازمه تربیت اخلاقی آن است که پاره‌ای احساس‌های معین در فرد پرورده شود. فرد تربیت‌شده اخلاقی، فی‌المثل نسبت به ظالم، احساس خصومت و بر مظلوم، احساس ترحم و با نوع، احساس همدردی می‌کند. جنبه سوم، به رفتار دلالت دارد. تربیت اخلاقی مستلزم آن است که فرد، علاوه بر داشتن قضاوت صحیح اخلاقی و برخورداری از احساس‌های معین، به مقتضای آن‌ها عمل نیز بکند و رفتار او مظهري از آن‌ها باشد (باقری، ۱۳۷۷: ۱۱).

مبانی تربیت اخلاقی: «مبنا» در لغت به معنای بنیاد، شالوده، بنیان و اساس است (دهخدا، ۱۳۷۷: ۱۷۷۵۹). مبانی تعلیم و تربیت، گزاره‌هایی خبری هستند که یا بدیهی‌اند یا از دانش‌های دیگر وام گرفته می‌شوند و برای تعیین اهداف و اصول، عوامل، موانع، مراحل و روش‌های تعلیم و تربیت به کار می‌آیند (فتحعلی و همکاران، ۱۳۹۰: ۶۵).

اهداف تربیت اخلاقی: هدف در لغت، به معنای «ساختمان بلند»، «برآمدگی کوه» و مانند آن است (جوهری، ۱۴۱۰: ۱۴۴۲/۴). قدر مشترک این معانی، برآمدگی، برجستگی و مرتفع

بودن است. «واژه‌های غرض، غایت و قصد، با هدف مترادفند و مفهوم نهایت و سرانجام کار در این واژه‌ها مشترک است» (بهشتی، ۱۳۹۱: ۱۱۲-۱۱۳). هدف در اصطلاح تربیتی، این‌گونه بیان می‌شود: «هدف در اصطلاح به وضع نهایی و مطلوبی اطلاق می‌شود که آگاهانه سودمند تشخیص داده شده است و در حوزه تربیت برای تحقق آن، فعالیت‌های مناسب تربیتی انجام می‌گیرد» (احسانی، ۱۳۹۴: ۸۲).

هدف غایی که حقیقتی بی‌نهایت و جامع تمام ارزش‌ها است، از دید اندیشمندان مسلمان، همانا خداوند تعالی است. منظور از محوریت خداوند و هدف بودن او، همان حضور او در متن زندگی است (اعرافی، ۱۳۸۵: ۳۴).

اصول تربیت اخلاقی: اصل در لغت به معنای بیخ و بنیاد و بن هر چیزی است (دهخدا، ۱۳۷۷: ۲۳۸۸/۲). «هر اصلی، بر مبنایی خاص مرتب می‌شود. در واقع، اصول همواره به پشتوانه مبانی و در ارتباط مبنایی با آن‌ها معنا و نظام می‌یابند، و از اتقان و استحکام مبانی، ثبات و از چشم‌انداز مبانی، جهت می‌گیرند» (رهنمایی، ۱۳۸۷: ۲۶۱). باقری در تعریف اصول می‌نویسد: منظور از اصل تربیتی «قاعده عامه‌ای» است که می‌توان آن را دستور عمل کلی در نظر گرفت و به عنوان راهنمای عمل در تدابیر تربیتی استفاده کرد. این قواعد عامه و کلی از ملاحظه مبانی و اهداف به دست می‌آید (باقری، ۱۳۹۲: ۶۸). اصولی که در این پژوهش مورد توجه قرار می‌گیرد، برخاسته از مبانی انسان‌شناختی (و ارزش‌شناختی) تربیت اخلاقی است.

مبانی تربیت اخلاقی از دیدگاه نراقی

الف - مبانی انسان‌شناختی

در دیدگاه دینی نراقی که انسان به منزله موجودی مرکب از روح و بدن (و با اصالت روح مجرد و بقای آن پس از مرگ) در نظر گرفته می‌شود، روح دارای چهار قوه عقلی، غضبی، شهوی و وهمی است. نیروی نخست، حقایق را درک می‌کند و خیر را از شر بازمی‌شناسد و به رفتار پسندیده امر می‌کند و از صفات ناپسند بازمی‌دارد. کار نیروی غضبی، رفتار درندگان چون کینه‌ورزی و دشمنی و آزار مردم است. نیروی شهوت، در پی شکم‌بارگی و

شهوته‌رانی است. کار نیروی واهمه، استنباط انواع فریب و نیرنگ برای رسیدن به هدف‌های خود است (نراقی، ۱۳۸۵: ۳۴-۳۸). در ادامه، مبانی انسان‌شناختی نراقی به صورت اختصاصی‌تر، ناظر بر تربیت اخلاقی بررسی می‌شود.

مبنای اول: تأثیر مستقیم اخلاق در سعادت روحانی و اخروی

انسان با کمک ابزاری به عنوان بدن، روح و شخصیت خود را با اعمالش می‌سازد. انسان‌ها می‌توانند با بهره‌گیری از معارف الهی و روایات معصومان، نفس خود را بشناسند و در مسیر حقیقی آن قرار گیرند و ابزار تکامل آن را به‌درستی در فعالیت‌های سازنده اخلاقی، به کار بگیرند. تمام حالات رفتاری انسان، از جمله قضاوت‌ها، حساسیت‌ها و انگیزش‌ها، بر نفس او تأثیر گذاشته، حالت ثابتی را برای نفس او رقم می‌زند و هر صفت و خلقی را که به آن عادت کرده باشد، موجب شکل‌گیری شاکله و شخصیتش می‌شود و طبق همین ملکاتی که در این دنیا کسب کرده، در قیامت محشور می‌شود (مصباح یزدی، ۱۳۹۲: ۹۰-۹۱).

نراقی معتقد است که فقط جاودانه و ابدی بودن روح می‌تواند جاودانه بودن آثار تربیت اخلاقی را توجیه کند؛ اگر فردی باور داشته باشد که هر رفتاری که از انسان سر می‌زند، در روح او تأثیر دارد و با آن در قیامت محشور می‌شود، تلاش می‌کند روح خود را با اخلاق پسندیده و مطلوب تربیت کند تا از نعمت‌های الهی در دنیا و آخرت بهره‌مند شود و از عذاب‌های دردناک مصون بماند (نراقی، ۱۳۸۵: ۳۳).

مبنای دوم: مرکب بودن انسان از تمایلات خیر و شر

نراقی در مقدمه *جامع السعادات*، طبیعت انسان را مرکب از تمایلات خیر و شر می‌داند. به عبارت دیگر، خداوند سرشت انسان را از تاریکی‌ها و نور ترکیب کرد و او را مرکبی از انگیزه‌های خیر و شر ساخت (نراقی، ۱۳۸۵: ۳۵/۱-۳۸).

مبنای سوم: تأثیرگذاری مزاج در رشد اخلاقی

نراقی معتقد است که انسان به هنگام تولد، دارای صفات و ویژگی‌های جبلی مزاجی است و این مزاج بر ایجاد صفات ویژه او تأثیر دارد. به علاوه، افراد از این نظر متفاوتند: بعضی به حسب مزاج و طبیعتشان، جدا از عوامل محیطی و اجتماعی و تربیتی دارای صفات

ویژه‌ای هستند و رفتارشان حکایت از آن دارد؛ برای مثال برخی با کوچک‌ترین عاملی می‌ترسند یا محزون می‌شوند و با کمترین عامل تعجب می‌خندند (همان: ۵۸). منظور از مزاج، کیفیت یکسان و جدیدی است که در نتیجه آمیختن ارکان با یکدیگر و فعل و انفعال آن‌ها در یک جسم مرکب به وجود می‌آید. به دلیل تفاوت در مزاج‌های اصلی (جبلی و مادرزادی) و اکتسابی افراد، هیچ دو شخصی از این نظر یکسان نیستند (ناصری و همکاران، ۱۳۹۳: ۲۷). متخصصان این حوزه، برخی از صفات اخلاقی مانند شجاعت، سخاوت، خشم و نظایر آن‌ها را نیز به مزاج نسبت می‌دهند (کرد افشاری و همکاران، ۱۳۹۳: ۲۹)؛ بدین معنا که مزاج می‌تواند برخی صفات و خلق‌وخوها را زمینه‌سازی کند.

مبنای چهارم: اختیاری و ارادی بودن رفتارهای اخلاقی

به اعتقاد نراقی انسان بر خلاف حیوانات، باید برای تأمین نیازهای خویش و پیدا کردن مسیر درست زندگی بیندیشد و کوشش کند. افعال انسان به سه دسته کلی تقسیم می‌شود: برخی از افعال و رفتارها مانند رشد و نمو و هضم غذا بدون آگاهی و اراده انجام می‌شود؛ برخی با آگاهی و شعور ولی بدون اراده از آنان سر می‌زند، نظیر بیداری، خواب و تنفس؛ و بخش سوم از رفتار و افعال آدمیان از روی معرفت و اراده و تعقل انجام می‌شود، مانند خوردن، امرار معاش و تأمین همه نیازمندی‌های انسان که بر علم و اراده و تدبیر و کوشش او متوقف است (نراقی، به نقل از اعرافی و همکاران، ۱۳۸۰: ۱/۴).

از سوی دیگر، از آن‌جا که انسان دارای اراده و انتخاب است، می‌تواند به سوی کمال گام بردارد و در حد فرشته، بلکه بالاتر از آن، ارتقا یابد یا به منزلگاه بهائم نزول یابد و سقوط کند؛ و این‌که انسان بر اساس رفتار و اعمالش مورد مدح یا ذم واقع می‌شود، خود دلیلی است بر اراده و اختیار داشتن او (همان).

مبنای پنجم: شکل‌گیری (و تغییرپذیری) ملکات در اثر مداومت بر رفتار

با توجه به این‌که ملکات بر اثر تکرار و استمرار بخشیدن به فعالیت تربیتی پدید می‌آیند، و با عنایت به این‌که این تکرار و استمرار و استحکام شخصیت در طفولیت هنوز صورت نگرفته است، تربیت اطفال آسان‌تر و تغییر رفتار آنان نسبت به بزرگسالان و به‌ویژه پیران،

به مراتب راحت تر است. حتی افراد سالخورده به تدریج تحت تأثیر علایق بسیاری قرار می‌گیرند که باعث غفلت آنان می‌شود و به همین دلیل، هیچ‌گونه تغییری در بینش، علم و رفتار آنان بروز نمی‌کند (نراقی، ۱۳۸۵: ۱/۵۱-۵۲).

از این سخن می‌توان نتیجه گرفت که برخی از صفات موجود را می‌توان تغییر داد؛ از این رو، نراقی تأکید می‌کند که تأثیر صفات، در حد مقتضی است و می‌تواند از وجود فرد جدا شود و از بین برود و صفات نیکوی دیگری جایگزین آن شود (همان: ۶۰). او معتقد است که بنیان قوای انسانی مانند غضب و شهوت، از بین نمی‌رود، بلکه با عوامل محیطی و تربیتی می‌توان مانع از گرایش به حد افراط و تفریط شد (همان: ۶۱). پرورش قوای انسانی و رساندن آن به کمال، به واسطه عوامل تربیتی و با تلاش و مجاهدت اختیاری فرد صورت می‌گیرد؛ و لذا مراحل و سطوح پرورش و تکامل افراد، با توجه به تفاوت‌های محیطی و تلاش‌های فردی آنان متفاوت خواهد بود (همان: ۶۳).

مبنای ششم: تأثیر شرایط محیطی بر انسان

نراقی بر تأثیرپذیری انسان از شرایط محیطی تأکید می‌کند. از این رو، دوستان ناصالح یا شیوه تربیت نامناسب والدین، موجب شکل‌گیری اخلاق نامطلوب در انسان می‌شود. لذا شناسایی این عوامل، مربی و متربی را در از بین بردن رذایل اخلاقی و حرکت به سمت صفات اخلاقی مناسب یاری می‌کند. همچنین تشخیص این عوامل به تعیین روش‌های تربیتی متناسب با افراد گوناگون کمک می‌کند (نراقی، ۱۳۸۵: ۱/۳۳۱). در این نظر، تأثیرگذاری گروه‌های هم‌سن‌وسال در کودکان و تقلید کردن آنان از همدیگر مورد توجه ویژه قرار می‌گیرد؛ زیرا کودک در فراگیری و آموزش، بیش از هر چیز، از کودکان و هم‌بازی‌های خود متأثر است و از آن‌ها تقلید می‌کند (همان: ۱۰۵).

مبنای هفتم: خردورز بودن انسان

نراقی راجع به قوای نفس می‌نویسد: نحوه اجتماع قوای چهارگانه در انسان همانند گرد آمدن فرشته یا حکیمی است با سگی و خوکی و شیطانی در یک جا که در میان آن‌ها کشمکش باشد، به طوری که هر که غالب شود، بر دیگران حاکم شود. فرشته یا حکیم، قوه

عاقله است؛ و سگ قوه غضبیه و خوک قوه شهویه است و شیطان قوه واهمه؛ و نفس آدمی همواره جایگاه کشمکش و تدافع این قواست تا این که یکی غلبه کند (همان: ۱۰۳). لذا ایشان برجسته‌ترین امتیاز انسان بر حیوان را تعقل و خردورزی او می‌داند. انسان با توجه به ادراک حسی و عقلی، می‌تواند با به‌کارگیری معلومات، مجهولات موجود در ذهن خود را بیابد و به آن‌ها پاسخ دهد و دانش خود را افزایش دهد. نراقی تعقل، خردورزی و علم و آگاهی را برترین نعمت خداوند بر انسان می‌داند و می‌نویسد: کار نیروی عقلانی، ادراک حقایق امور و تمییز بین خیر و شر و فرمان دادن به افعال نیک و بازداشتن از کردار زشت است (همان: ۱۰۲). ایشان هر کدام از عقل نظری و عملی را در اخلاقی شدن و کسب فضایل اخلاقی لازم می‌داند و می‌نویسد: عقل عملی و نظری هر یک از جهتی بر نفس سلطه و ریاست دارند. اما ریاست عقل عملی از این جهت است که به کار بردن همه قوا حتی عاقله به نحو شایسته‌تر موکول به آن است؛ و اما ریاست عقل نظری از این روست که سعادت برین و غایت همه غایات، یعنی آراستگی به حقایق موجودات، مستند به آن است؛ و همچنین ادراک آنچه خیر و صلاح است در شأن اوست، پس اوست که راهنمای عقل عملی در کارها و تصرفات آن است (همان).

مبنای هشتم: تربیت پذیر بودن عقل

نراقی عقل را به دو قسم نظری (مربوط به دانستنی‌ها؛ بدون این که به عمل و کیفیت عمل مربوط باشد) و عملی (ادراکات آنچه شایسته عمل است) تقسیم کرده و بر ضرورت پرورش آن دو تأکید کرده است. او بر انسان فرض می‌داند که از طریق آموختن دانش و معرفت، در تربیت عقل نظری بکوشد. همچنین از طریق مقابله و مبارزه با شهوات نفسانی و خواسته‌های حیوانی، در تقویت عقل عملی بکوشد و به کمال دست یابد. رهایی این قوه قدسی از بندها و ظلمت‌ها و حرکت در مسیر عبودیت خداوند، موجب جوشش معارف و رشد عقل او در اعمال نیکو می‌شود (همان: ۹۸-۹۹).

مبنای نهم: شکوفایی عقل در گرو وحی

یکی از اهداف بعثت انبیا، شکوفایی نیروی عقل در انسان بوده است. آیت‌الله جوادی

آملی مهم‌ترین هدف آموزش و پرورش مردم به دست پیامبران را تکامل عقلانی آن‌ها می‌داند (جوادی آملی، ۱۳۹۰: ۱۷۳). نراقی نیز بر نقش وحی در شکوفایی عقل و رشد قوه نظری و شناخت فضایل و رذایل اخلاقی تأکید می‌کند و می‌نویسد: چون شریعت اسلام ظهور کرد، آدمیان را به نیکوداشت اخلاق و تهذیب و پرورش آن ترغیب و امر فرمود، و نکته‌های دقیق اخلاقی را به تفصیل روشن کرد؛ چنان‌که آنچه حکما و عرفای بزرگ پیشین و غیر ایشان از اهل آیین‌ها و دین‌ها بیان کرده بودند، در مقام مقایسه با آن ناچیز می‌نمود (نراقی، ۱۳۸۵: ۲۷/۱).

نراقی دین را مایه رشد اخلاقی دانسته و محبت به خدا و کسب رضایت او را قوی‌ترین انگیزه برای زدودن آلودگی‌ها و پلیدی‌ها معرفی کرده است. به باور او اگر در دلی محبت به خدا و قرب او ایجاد شود، غیر او خارج خواهد شد و در نتیجه، نسیم‌های فیض بخش الهی در وجود او دمیده خواهد شد و او می‌تواند حضور خداوند را احساس کند (همان: ۴۳-۴۶). بنابراین نراقی نقش دین را در دو بعد معرفت اخلاقی و انگیزه اخلاقی بسیار موثر دانسته، بهره‌مندی از آن را برای هر چه اخلاقی‌تر شدن انسان‌ها توصیه می‌کند.

ب - مبانی ارزش‌شناختی تربیت اخلاقی

اخلاق و ملاک آن

نراقی در تعریف اخلاق از ارسطو پیروی کرده، آن را ملکه‌ای نفسانی می‌داند که موجب می‌شود افعال به آسانی و بدون نیاز به تفکر و تأمل از انسان سر بزنند. تکرار پی‌درپی عمل، به گونه‌ای که به سرحد عادت برسد، موجب حاصل شدن ملکه‌ای در انسان می‌شود. نراقی مانند ارسطو، ملاک فضیلت را حد وسط و دو طرف افراط و تفریط را رذیلت می‌داند (رفیعی، ۱۳۹۲: ۲۷۷). البته نراقی با توجه به این‌که کسب اعتدال حقیقی و پایداری بر آن بسیار دشوار است، اعتدال و وسط نسبی را نیز معتبر می‌داند. در این نظر، «وسط حقیقی عبارت است از آنچه نسبتش با دو طرف افراط و تفریط مساوی است؛ مانند عدد چهار با دو و شش؛ و وسط نسبی، نزدیک‌ترین راه به وسط حقیقی است که کمال شایسته نوع یا شخص است» (نراقی، به نقل از اعرافی و همکاران، ۱۳۸۰: ۲۰۷-۲۰۸). همچنین فضیلت را

نسبت به شرایط افراد، حالات و زمان‌های مختلف، متفاوت می‌داند. ممکن است سطحی از اعتدال نسبی، نسبت به شخصی یا حال یا وقتی فضیلت محسوب شود، ولی همان سطح از اعتدال نسبی، نسبت به شخص یا حال و یا وقت دیگر، ردیلت به شمار آید (همان).

تغییرپذیری اخلاق

به باور نراقی اخلاق، قابل تغییر است و انسان به گونه‌ای آفریده شده که می‌تواند صفات و ملکات اخلاقی خویش را تغییر دهد. او می‌تواند هر خُلُقی را که بخواهد، با تکرار آن برگزیند و در خود نهادینه کند. با این که برخی از مزاج‌ها برای پذیرش فضایل و خوبی‌ها آماده‌ترند و برخی به شر تمایل بیشتری دارند، هر فردی می‌تواند اخلاق و ملکات خویش را تغییر دهد (نراقی، ۱۳۸۵: ۱۳۰/۱)؛ هرچند تغییر دادن پاره‌ای از خلقیات با دشواری همراه است.

شریف‌ترین ارزش اخلاقی

نزد نراقی عدالت شریف‌ترین ارزشی است که انسان باید به دنبال آن باشد و جامع همه فضایل و ملازم آن‌ها است؛ یعنی همه فضایل به نوعی بر عدالت مترتب و متوقف هستند؛ همچنان که ظلم شامل همه ردیلت‌ها و یا خود موجب و سبب آن‌ها است (همان: ۱۲۵/۱). عدالت هم به اخلاق و افعال تعلق دارد و هم به امور اقتصادی و اجتماعی و سیاست‌ورزی. از سوی دیگر، انسان مدنی بالطبع است و بالضرورت و برای رفع نیازها با انسان‌های دیگر در امور اقتصادی، اجتماعی و سیاسی در ارتباط است و تعاون دارد؛ لذا باید مساوات در میانه آن‌ها حفظ شود تا هیچ کشاکش و تنازعی روی ندهد (همان: ۱۲۸-۱۲۹). به عبارت دیگر، برای حفظ تعادل نظام اجتماعی، برقراری عدالت اجتماعی ضروری است.

معیار فضایل اخلاقی

برای نراقی عدالت به عنوان معیار قضاوت و تمایز فضیلت و ردیلت مطرح است. او می‌نویسد: عدالت عبارت است از اطاعت قوه عملی از عقل، یا همکاری و سازش قوا با یکدیگر و بودن آن‌ها زیر فرمان عقل، به طوری که کشمکش از میانشان برخیزد. در این حالت، کارهای انسان به آسانی با میانه‌روی و اعتدال صادر می‌شود و غایت دیگری جز خود این ملکه که فضیلت و کمال است، ندارد. بنابراین کسی که کارهای اشخاص عادل را به

تکلف و ریا یا برای جلب قلوب مردم یا به دست آوردن جاه و مال انجام می‌دهد، عادل نیست (همان: ۵۵/۱).

نراقی عدالت را به افعال، اخلاق، اموال، معاملات، احکام و سیاست‌ها سرایت می‌دهد و کسی را عادل می‌داند که در همه این امور، اعتدال را بین افراط و تفریط برگزیند.

رابطه دین و اخلاق

با این‌که نراقی عدالت را معیار فضیلت و رذیلت می‌داند، معتقد است که تشخیص نهایی ارزش افعال، شریعت الهی است. او می‌نویسد: شک نیست که این کار مشروط است به علم به ماهیت و طبیعت حد وسط، تا این‌که برگرداندن دو طرف به آن ممکن باشد؛ و این علم جز با رجوع به میزان و معیاری که حد وسط را در همه چیز بازشناسد، میسر نیست. این میزان فقط شریعت الهی است. بنابراین عادل حقیقی باید به قوانین الهی عالم باشد تا بتواند مساوات در امور را حفظ کند و در مقابل عادل، ستمکار و برهم‌زننده تساوی است (همان). ممکن است در نظر اول، میان میزان بودن ادراک عقل نظری و شریعت تعارضی به نظر برسد؛ اما با کمی دقت می‌توان تفکیکی بین درک کلی حسن و قبح افعال، توسط عقل نظری و تشخیص مصادیق آن، توسط شریعت قائل شد که در ادامه توضیح داده خواهد شد.

از آن‌جا که نراقی عقل نظری و عملی را در رشد اخلاقی مهم تلقی می‌کند، نقش دین را در هر دو بُعد در نظر گرفته است. به اعتقاد او احادیث و روایات، در شناخت فضایل و رذایل، و به طور کلی ایجاد معرفت اخلاقی، به قوه نظری کمک می‌کند. نراقی می‌پذیرد که یک سلسله خوبی‌ها و بدی‌هایی وجود دارد که افراد در آن مشترکند و احکام اخلاقی کلی و جاوید به آن‌ها مربوطند؛ مانند حسن عدالت و قبح ظلم. این سلسله امور با عقل نظری درک می‌شوند. اما مصادیق این‌ها را اخبار و روایات معصومان علیهم‌السلام مشخص می‌کنند. به عبارت دیگر، در این‌گونه موارد، دین نقش تأسیسی در اخلاق دارد. در بعد عقل عملی نیز دین الگوهای اخلاقی برجسته‌ای معرفی کرده است که در ایجاد انگیزه اخلاقی مؤثر است. از سوی دیگر، دین با توجه به عنصر حب الهی و رضایت خداوند از اعمال اخلاقی، انسان‌ها را به هر چه اخلاقی‌تر شدن ترغیب می‌کند. حب الهی در اخلاق اسلامی و نزد اندیشمندان

مسلمان، نقش محوری دارد و به گونه‌ای است که رضایت محبوب، عامل مؤثری در تخلیق و تعهد اخلاقی در نظر گرفته می‌شود. همچنین دین با تأکید بر معاد و حسابرسی اعمال در دنیای دیگر، تضمین‌کننده رفتارهای اخلاقی است، حتی اگر از دید قانون پنهان بماند (همان: ۴۵-۵۷).

نسبیت و اطلاق اخلاق

به باور نراقی اصول اخلاقی، گزاره‌های عامی هستند که همه انسان‌ها با کاوش‌های عقلی به آن‌ها دست پیدا می‌کنند؛ مانند حکمت، عدالت و... اما با توجه به این که ایشان معتقد به نظریه حد وسط است، و قوه عاقله را در تعیین و تشخیص اعتدال دخیل می‌داند و همچنین این نکته که هر کسی از رشد عقلی بالاتری برخوردار باشد، بهتر می‌تواند حد وسط را در نظر بگیرد، به نسبی‌انگاری کشیده می‌شود. به عبارت دیگر، انتخاب عمل معتدلانه در یک رفتار جزئی و در مکان خاص، منوط به فهم عقلانی هر کسی است (همان: ۱۱۰-۱۲۵). بنابراین نراقی در اصول کلی اخلاقی، نگاهی مطلق دارد و در مصادیق آن، به نسبی‌انگاری کشیده می‌شود.

اهداف تربیت اخلاقی از دیدگاه نراقی

نراقی هدف تربیت اخلاقی را رسیدن به سعادت می‌داند و سعادت، رسیدن انسان با حرکت ارادی‌اش به کمالی است که در هدف خلقت او نهفته است. از این رو، سعادت نسبت به افراد گوناگون تفاوت دارد (همان: ۷۴). نراقی سعادت نفس را شامل سعادت عقلی و عملی می‌داند و معتقد است که در تربیت اخلاقی، فرد باید به کمال نظری و معارف صحیح در جهت شناخت اصول اخلاقی و تشخیص افعال خوب و بد برسد و در بعد عملی، به فضایل اخلاق طاهر آراسته شود (همان). نراقی سعادت بدن را نیز نادیده نمی‌گیرد؛ اما شأنی ابزاری برای آن قائل است که برای نیل به مقصود، ضروری است؛ و بی‌شک، آنچه عامل و سبب رسیدن به سعادت مطلق است، خود یک سعادت نسبی است. نراقی می‌نویسد: مقصود و منظور این است که کسی متعلقات بدنی، مثل تندرستی، مال و دارایی و زیادت یاران را سعادت تلقی کند از آن رو که آلت و ابزار تحصیل سعادت

حقیقی قرار می‌گیرند، نه از آن رو که به خودی خود مطلق سعادت محسوب شوند؛ چراکه عاقلی را نمی‌توان یافت که تندرستی و چیزی از متاع‌های دنیوی را، حتی اگر وسیله غضب و عذاب خداوندی و مانع رسیدن آدمی به عطا و پاداش باشد، باز هم سعادت تلقی کند (نراقی، ۱۳۸۵: ۷۸/۱).

پس سعادت، سعادتِ نفس توأم با بدن است و مراتبی دارد: سعادت در حالت نخست، به ظواهر حسی آمیخته و با تیرگی‌ها و ناخالص‌های طبیعی آلوده است؛ اما در نفس مفارق‌کرده از بدن، به جهت عاری بودنش از آن تیرگی‌ها، خالص است. در این حال، وجود آدمی همواره به انوار الهی روشن است و از تشعشعات عقل، نور و ضیاء می‌گیرد. او نسبت به ذکر و یادکرد خداوند متعال و انس گرفتن با او، ولع‌مند و حریص است، و غوطه‌ور در دریای عظمت و قدس الوهی، فاقد هر نوع التفاتی به ماسوا است، و تصوّر هر نوع حسرتی در خصوص فقدان لذت یا محبوب، درباره او نادرست است. نسبت به طلب یک چیز، رغبتی از خود نشان نمی‌دهد؛ از واقع شدن هر آنچه مردمان از آن در هراسند، فاقد هراس و واهمه است، بلکه از هر چیزی انصراف داده، و با قوه عاقله‌اش، تمام سعی و همتش را به کلی به امور الهی منحصر می‌کند، بی آن‌که التفاتی به غیر این امور نشان دهد (همان: ۷۷).

پس با این‌که نراقی سعادت بدن را در رسیدن به سعادت حقیقی دخیل می‌داند، منکر مانع بودن بدن از رسیدن نفس به مقام عالی نیست. به عبارت دیگر، تا زمانی که نفس به بدن وابسته و در حصار زندان طبیعت، گرفتار است، برایش مقام عالی، از نوع مقام عقل فعال حاصل نمی‌شود و حقایق آن‌چنان‌که هستند، به صورت کامل برایش مکشوف نمی‌شود. بهه هر حال، بعد از سعادت جسمی و بدنی - مبرّا شدن از پلیدی‌های جسمی - و همچنین کامل شدن عقل نظری و تکامل بعد عملی، انسان به بالاترین مرحله سعادت راه می‌یابد. بدین ترتیب، هدف غایی و نهایی از تربیت اخلاقی از دید نراقی، تشبّه به مبدأ هستی در صفت‌های اخلاقی است؛ به این معنا که «فعل‌های زیبا از آن جهت که زیبا هستند، از وجودش صدور یابد، نه از روی اهداف دیگری مثل جلب نفع و دفع ضرر. این مطلوب، زمانی تحقق می‌یابد که حقیقت وجودی انسان از آن حیث که «عقل الهی» و «نفس ناطقه»

تعبیر می‌شود، بدل به «خیر محض» شود؛ به این صورت که نهادش از همه پلیدی‌های جسمی و آلودگی‌های حیوانی پاک و مبرا شود و چیزی از عوارض طبیعی و خیالات و اوهام نفسانیه، تاری پیرامون او نند و وجودش از انوار الهی و معارف حقیقی انباشته و مملو شود، به حقایق واقعی یقین پیدا کند، و بدل به «عقل محض» شود تا به آن حد که همه معقولاتش مثل قضایای اولیه راست شود، بل با ظهوری شدیدتر و درجه انکشافی تمام‌تر» (همان: ۸۱-۸۰). چنین کسی از این طریق، مسیر تشبه به خداوند را می‌پیماید.

برای این هدف غایی، اهداف واسطه‌ای شامل پیراستن نفس از رذایل، کسب معارف حقیقی و رسیدن به اعتدال در اخلاق، قابل طرح است.

اصول تربیت اخلاقی

برای دستیابی به اهداف تربیتی، با عنایت به مبانی تربیتی، می‌توان اصول تربیتی زیر را به مربیان اخلاقی پیشنهاد کرد:

اصل اول: ارتقای انگیزه اخلاق‌ورزی (نیت الهی)

ایجاد و تقویت انگیزه متعالی اخلاقی شدن، اصل تربیتی مهمی است و ناظر بر مبنای یکم است. در صورتی که متربی برای تکامل و تربیت معنوی، انگیزه الهی داشته باشد، در مواجهه با شرایط گوناگون، راه را هموار می‌سازد و چون می‌خواهد، می‌رسد (نراقی، ۱۳۸۵: ۱۴۱/۳-۱۴۲).

اصل دوم: مهار تمایلات منفی

این اصل ناظر بر مبنای دوم است. مربی باید انواع تمایلات را به متربی بشناساند و متربی نیز باید بکوشد با آگاهی کامل نسبت به علائم تمایلات منفی، از خواهش‌های آن سرپیچی کند و بداند تا زمانی که تخلیه حاصل نشود، هرگز تخلیه و درک انوار الهی رخ نخواهد داد (همان: ۴۳-۴۴). در این میان، اجتناب از دنیادوستی و میانه‌روی در شهوت جنسی، امر مهمی است.

به اعتقاد نراقی قوه شهویه و غضبیه، علاوه بر فضایل، دارای رذایلی هست که باید کنترل

شود و اگر عقل بتواند این دو قوه را مهار کند، تمایل به رذایل مهار می‌شود و انسان به سمت فضایل گرایش بیشتری پیدا می‌کند. ایشان تضعیف دنیا دوستی، میانه‌روی در شهوت جنسی، گرسنگی کشیدن و پرهیز از شکم‌بارگی، و عفت و زهد را برای تقویت تمایلات مثبت مؤثر می‌داند. برای مثال، توصیه می‌کند که انسان از همان دوران کودکی از عوارض منفی شکم‌بارگی آگاه شود، آسیب‌های اخلاقی آن را درک کند و بداند که سلامت بدن، توجه به خداوند و عبادت، صفای باطن و شوق به معنویت، با شکم‌بارگی سازگار نیست؛ و برای این منظور، رعایت اعتدال در غذا خوردن و پرهیز از افراط را تمرین کند (همان: ۱۴). چنین اعمالی کمک می‌کند تا در زمان تعارضات میان امیال، گزینش بهتری داشته باشد. همچنین در مورد قوه غضبیه، از افراط غضب منع می‌کند و معتقد است که شیطان در حال عصبانیت به انسان بسیار نزدیک است، پس در این حال، انسان نه تصمیم بگیرد و نه عملی انجام دهد؛ زیرا هر دو شیطانی خواهد بود (همان: ۱۴-۸/۲).

اصل سوم: تقویت تمایلات مثبت

این اصل نیز ناظر بر مبنای دوم است. مربی باید به مربی بفهماند که تمایلات مثبت، سبب نجات و رستگاری انسان است و به او در شناسایی تمایلات مثبت و علائم آن کمک کند. مربی نیز باید نسبت به تمایلات خود مراقبت داشته و در تشخیص و گرایش به آن کوشا باشد (همان: ۴۴). در این میان، حب خداوند اصلی‌ترین شیوه تربیت اخلاقی در دیدگاه نراقی است؛ زیرا حب دارای نیرویی است که شخصیت محب را دگرگون می‌کند و از خود و صفات و عادات و رفتارهای ناپسند خویش تهی می‌کند و او را به همسویی با محبوب سوق می‌دهد و به محب تفهیم می‌کند که خُلق و خو و منش و روش او باید متناسب با انتظارات محبوب باشد (همان: ۱۴۲/۲).

اصل چهارم: تغذیه مناسب در دوران جنینی و کودکی

اصل چهارم ناظر بر مبنای سوم است. یکی از عواملی که از طریق مادر بر جنین اثر می‌گذارد، نوع تغذیه مادر در دوران بارداری است. به اعتقاد نراقی مادر باردار علاوه بر تغذیه مناسب و رعایت حد تعادل در خوردن، می‌بایست به حلال و حرام آن نیز توجه کند؛

زیرا غذای حلالی که وارد بدن می‌شود، مایه پاکی و قوت برای تلاش در راه خدا است و غذای ناپاک، ویرانگر است (همان).

اصل پنجم: آموزش در زمینه اعتدال مزاج

این اصل نیز ناظر بر مبنای سوم است. از آنجا که هر چه مزاج معتدل‌تر باشد، انسان فضایل بیشتری از خود نشان می‌دهد، مربی باید در زمینه تعدیل مزاج و تدابیر مربوط به آن، آگاهی‌های لازم را به مربی بدهد (حیدری نراقی، ۱۳۹۰: ۳۳۶-۳۴۰).

اصل ششم: الگوی صحیح ورزش، تغذیه، خواب و بیداری

طبق اصل ششم که ناظر بر مبنای سوم است، لازم است مربی تدابیر مربوط به اعتدال مزاج مانند تغذیه مناسب، ورزش، خواب و بیداری، خوردن و آشامیدن را به متربیان آموزش دهد و همچنین والدین را نیز همراه کند؛ چراکه عمده تدابیر مربوط به مزاج در منزل، به وسیله والدین اداره می‌شود (همان: ۵۸).

اصل هفتم: لحاظ کردن تفاوت‌های فردی متربیان

با توجه به تفاوت انسان‌ها در فهم و توان عملی، مربی باید متناسب با فهم مربی سخن بگوید و متناسب با توان عملی او توقع انجام کاری را داشته باشد (باقری، ۱۳۹۲: ۱۸۴/۱). به نظر نراقی شرایط تغییر و تحول نسبت به اشخاص، متفاوت است و دگرگون کردن اخلاق، به اختلاف درجات و مراتب افراد، فرق می‌کند (نراقی، ۱۳۸۵: ۶۴/۱). لذا مربی نباید همه متربیان را یکسان و در یک سطح در نظر بگیرد. این اصل نیز ناظر بر مبنای سوم است.

اصل هشتم: مسئولیت‌پذیری و خودمراقبتی

این اصل ناظر بر مبنای چهارم و پنجم است؛ بدین معنا که در تربیت اخلاقی نباید به توضیحات نظری اکتفا کرد، بلکه باید تدبیر تربیتی، همراه با عمل و تلاش خود فرد باشد. مربی، مربی را به فعالیت و تلاش وادارد تا از راه فعالیت خویش، به شناخت‌های جدید دست یابد؛ زیرا پیشرفت وی به فعالیت و تلاش خودش بستگی دارد. با توجه به این اصل، اگر کودک از آغاز بر فعالیت و تلاش خود تکیه کند، در آینده نیز شخصیت او بر این اصل

سازنده استوار می‌شود (همان: ۱۳۳). لذا مربی باید متریبی را آگاه کند که خود، مسئول مراقبت از شاگله و شخصیت اخلاقی‌اش است و باید پیوسته بر حفظ و مداومت آن تلاش کند (همان: ۲۲۴).

اصل نهم: تقویت اراده و مقاومت در برابر رذایل

این اصل نیز ناظر بر مبنای چهارم و پنجم است. به نظر نراقی تقریباً همه فضایل اخلاقی، از نفسی قوی صادر می‌شود و برعکس، ضعف و زبونی نفس، باعث رفتارهای غیراخلاقی می‌شود؛ به همین دلیل، او بر تقویت نفس و اراده متریبی تأکید می‌کند تا با احساس عزت و صلابت و قدرت بتواند در برابر محرک‌های غیراخلاقی مقاومت کند (همان: ۵۱-۵۲). توصیه نراقی برای زدودن رذایل اخلاقی، عمل بر ضد آن رذیلت است؛ برای مثال، نراقی برای زدودن رذیلت غرور، علاوه بر آگاهی بخشی از آسیب‌های آن و مذمت غرور، به عمل بر ضد آن اشاره می‌کند و می‌نویسد: «دانستی که غرور مرکب از جهل و حب خواهش شهوت و غضب است. پس ضد آن هوشیاری و علم و زهد است؛ و هر که هوشیار و زیرک و شناسای خود و پروردگار خویش و دنیا و آخرت باشد، و چگونگی سلوک راه به سوی خدا و آنچه آدمی را به او نزدیک یا از او دور می‌کند، بداند و به آفات راه و دشواری‌ها و سختی‌های آن آگاه باشد، از غرور اجتناب می‌کند...؛ اگر به خوردن و برآوردن حاجتی اشتغال کرد، قصدش از آن، کمک گرفتن برای سلوک راه آخرت است و هرگونه فریفتگی و غروری که سرچشمه آن کشمکش اغراض و آرزومندی و کشیده شدن به دنیا و به جاه و مال باشد، از او برطرف شده است... پس کار اصلی در علاج غرور، این است که دل را از دوستی دنیا خالی کند و حب خدا بر او غلبه داشته باشد تا آن‌که اراده‌اش قوی و نیتش درست و غرورش دفع شود» (همان: ۴۰/۳-۴۱).

اصل دهم: تمرین و تکرار برای یادگیری

این اصل نیز ناظر بر مبنای چهارم و پنجم است. به نظر نراقی مسائل روحی نیز مانند قوای بدن، با تکرار و تمرین قوت می‌یابد و با ترک و انجام ندادن آن‌ها، تبلی و سستی ایجاد می‌شود. در واقع، هر عملی که یک بار از انسان سر زد، اثری از آن در درون حاصل و

در بار دوم، آن اثر بیشتر می شود تا بعد از تکرار عمل، اثر آن مستحکم تر شود و ملکه راسخ می شود...؛ و به همین دلیل هم، تعلیم و تأدیب و تربیت اطفال نسبت به تغییر اخلاق مشایخ و پیران آسان تر است (نراقی، به نقل از رهنما و همکاران، ۱۳۹۲: ۱۰۵). لذا متریان پس از فراگیری درس و تأمل و دقت در آن، باید با انگیزه و نشاط آن را تکرار کنند و مرییان نیز آن ها را در این امر یاری کنند تا از آفت نسیان در امان بمانند (نراقی، ۱۳۸۵: ۶۰/۱). با تکرار عمل و پیدایش ملکات و هیأت های نفسانی نیز افعال به سهولت و بدون تروی و تردید، از نفس صادر می شوند و آن سیرت برای نفس، ثابت و دائم خواهد شد.

اصل یازدهم: مواجه کردن مرتبی با امور دشوار

مواجه کردن مرتبی با مسائل سخت و دشوار نیز برای تقویت اراده مفید است. البته نباید مرتبی را رها کرد، بلکه باید موقعیت هایی را فراهم کرد که مرتبی در معرض انجام کارهای بزرگ قرار بگیرد و در عین حال، او را تشویق کرد که توانمندی خویش را برای انجام دادن آن کارها مشاهده کند (همان: ۶۴). این اصل نیز ناظر بر مبنای چهارم و پنجم است.

اصل دوازدهم: محاسبه نفس

انسان با محاسبه نفس، می تواند انگیزه های پنهان و رفتارهای خود را ارزیابی کند. محاسبه نفس می تواند تحت نظارت مربی، دوست و والدین صورت بگیرد. مربی با آگاهی بخشی و هدایت مرتبی در فعالیت های او و نظارت بر حسن اجرای رهنمودها و توجه دادن به مراقب بودن خداوند نسبت به تمام اعمال او می تواند او را به اهداف عالی سوق دهد. به اعتقاد نراقی محاسبه نفس بر دو پایه استوار است؛ ابتدا مرتبی نفس را برای انجام واجبات بررسی کند و سپس از نفس نسبت به جمیع کردار، رفتار، نگاه کردن، خوردن و ... سؤال کند (همان: ۲۵۶/۳). لذا نراقی برای محاسبه گری توصیه هایی دارد:

- اختصاص وقت معینی در شبانه روز برای این کار؛
- اگر خود را در طاعت واجب، مقصر یافت، یا مرتکب معصیتی دید، خود را عتاب کند، توبه کند و در صدد جبران برآید؛
- اگر همه واجبات را به جا آورده بود و گناهی از او صادر نشده بود، آن را توفیق الهی

بداند و خداوند را سپاسگزاری کند؛ و اگر کارهای خیر و طاعت‌های مستحب از او صادر شده بود، سپاسش را زیاد کند (همان). این اصل نیز ناظر بر مبنای چهارم و پنجم است.

اصل سیزدهم: مصاحبت با افراد بااراده

هم‌نشینی با افرادی که از اراده قوی برخوردارند و ترس به خود راه نمی‌دهند و با شهامت و شجاعت به اقدامات عملی دست می‌زنند، به تدریج نفس متربی را قوی می‌سازد و به وی شهامت و جرأت می‌دهد تا بدون تزلزل و ترس، به کارهای مهم و بزرگ وارد شود (نراقی، ۱۳۸۵: ۲۹۳/۱). لذا طبق اصل سیزدهم که ناظر بر مبنای چهارم و پنجم است، متربی می‌تواند با هم‌نشینی مداوم با دوستان و هم‌نشینان بااراده، از آن‌ها درس بگیرد.

اصل چهاردهم: انتخاب دوستان شایسته

این اصل ناظر بر مبنای ششم است. با عنایت به تأثیر هم‌نشینان و دوستان بر متربی، مربیان و والدین می‌توانند در یافتن دوستان شایسته و هم‌نشینان سلیم‌النفس به مربیان کمک کنند. آن‌ها می‌توانند شاخص‌های انتخاب دوست را با آن‌ها در میان بگذارند. نراقی افرادی را شایسته دوستی می‌داند که از شهوت‌رانی به دور باشند و در همه احوال، خداوند را در نظر داشته و معتقد و تابع دستورات دینی و دارای سجایای اخلاقی باشند. او توصیه می‌کند که والدین نباید در انتخاب دوست، فرزندان خود را رها کنند (نراقی، ۱۳۸۵: ۳۳۲/۱).

اصل پانزدهم: ارائه الگو

این اصل نیز ناظر بر مبنای ششم است. الگودهی نافذترین و مؤثرترین روش تربیتی است و والدین و مربیان باید بکوشند با رفتار مطلوب و سازنده خویش عملاً مربیان را تربیت کنند. از این رو، نراقی معتقد است که فرزندان، از دین، مذهب و اخلاق والدین تأثیر می‌پذیرند. عالمان نیز به این دلیل که بر شاگردان خود تأثیر می‌گذارند و برای آنان الگو و اسوه به شمار می‌آیند، باید به علم خود عمل کنند و در تربیت نفس خویش بکوشند (همان: ۳۳۳).

اصل شانزدهم: تقویت تعقل و قوه تشخیص فضیلت - ردیلت

این اصل ناظر بر مبنای هفتم و هشتم است. نراقی تقویت قوه عقلی را در تحصیل سعادت

و کمال حقیقی مؤثر می‌داند و معتقد است تقویت قوای دیگر (بدون پرورش تعقل) و حاکمیت این قوا بر وجود فرد، نه تنها او را به سعادت نمی‌رساند، بلکه از انسانیت خارج می‌کند (همان: ۱۰۲). آنچه مسلم است این که اگر فردی از نظر عقلی و توانایی فهم مسائل نظری، از استعداد کافی برخوردار نباشد، نمی‌تواند حق را تشخیص دهد و در شک باقی می‌ماند و معرفتی در سطح یقین پیدا نمی‌کند و در نتیجه، نمی‌تواند در هنگام عمل اخلاقی، تصمیم درست و قاطع بگیرد (همان: ۱۴۱)؛ لذا برای رهایی از این ضعف، باید قوه عقلانی مرتربی را تقویت کرد و به ملکاتی درخور انسان و زیبایی‌های انسانی مزین کرد (همان: ۱۶۵). یکی از مسائل مهم در این حوزه، آگاهی بخشی در زمینه ملاک اعتدال است. مریبان اولاً باید تلاش کنند که در رفتارهای خود اعتدال را رعایت کنند تا الگوی مناسبی برای فهم حد اعتدال باشند؛ ثانیاً فضایل و رذایل را به کودکان آموزش دهند؛ و ثالثاً بعد از پایان دوران اولیه آموزش فضایل و رذایل اخلاقی، به او حکمت عملی بیاموزند تا آنچه در آغاز به تقلید فراگرفته، مستدل سازد؛ یعنی خود، ارزش‌ها را تشخیص دهند و اجرا کنند (نراقی، ۱۳۸۵: ۵۲/۱ و ۱۶۵-۱۶۸).^۱

اصل هفدهم: پیشگیری و اصلاح انحرافات فکری

این اصل نیز ناظر بر مبنای هفتم و هشتم است. بی‌تردید، اندیشیدن به امور حقیقی، نتایجی را در بر دارد که موجب رشد فرد در عرصه علمی می‌شود؛ اما پرداختن به تصورات موهوم و امور بی‌ارزش، موجب شکل‌گیری خیالات باطل و سستی در مرتربی می‌شود. یکی از اندیشه‌های منفی که نراقی بر آن تأکید کرده، اندیشه‌های وسواسی است (همان: ۲۵۹). فقیهی معتقد است که «شیطان، ادراک انسان را میدان عمل قرار داده است. آنچه با عنوان

۱. نراقی در کتاب خود، برای زدودن هر رذیلت و اکتساب هر فضیلت، روش‌های اختصاصی بیان کرده است. روش ایشان در ابتدا، دادن بینش صحیح در مورد مزیت یک فضیلت اخلاقی یا ضرر یک رذیلت اخلاقی است و بعد از تقویت بُعد شناختی، به جنبه عملی هر فضیلت و رذیلت با روش‌های متعدد می‌پردازد.

«وسوسه» در قرآن به شیطان نسبت داده شده، همان تصرف و نفوذ شیطان در قوای ادراکی انسان است» (فقیهی، ۱۳۹۳: ۱۳۱). در واقع، وسوسه بر قوای عاقله انسان حاکم می‌شود و آن را به تصرف خود درمی‌آورد. نراقی برای رهایی از وسوسه، با تکیه بر آیات قرآن، انجام امور زیر توصیه می‌کند:

الف) مربی باید مرتبی را از انحرافات فکری که از وسواس نشأت می‌گیرد، آگاه سازد؛
ب) مربی باید به مرتبی بیاموزد که در حل مسائل، به استدلال‌های متقن تکیه کند؛
ج) برای پاسخ به مرتبی، مربی باید از اندیشه‌های محکم اندیشمندان استفاده کند (نراقی، ۱۳۸۵: ۱/۲۵۹-۲۶۱).

اصل هجدهم: تبیین آموزه‌های اخلاقی اسلام

این اصل ناظر بر مبنای نهم است. بخش قابل توجهی از تعالیم اسلام، به آموزه‌های اخلاقی اختصاص دارد و به اعتقاد نراقی معارف الهی از علوم حقه و یقینه‌ای است که مایه شکوفایی عقل است و باید از آن در جهت کسب فضایل و زدودن رذایل بهره برد (همان: ۴۷). لذا نراقی با رویکرد عقلی-دینی به برشمردن انواع فضایل و رذایل اقدام کرده است؛ او با توجه به قوای نفس و معیار حد وسط برای تعادل در اخلاق، فضایل (حد وسط) و رذایل (افراط و تفریط) را مشخص کرده و در تبیین فضایل و رذایل و معالجه آنها از آیات و روایات بهره گرفته است.

نراقی در مقام اول از جامع السعادات، حکمت را فضیلت قوه عاقله دانسته است و طرف افراط آن را، جربزه (زیرکی و استعداد فریب دادن) و طرف تفریط آن را، جهل بسیط می‌داند (نراقی، ۱۳۸۸: ۱/۱۰۸). در مقام دوم، به بحث قوه غضبیه پرداخته است و فضیلت این قوه را شجاعت و دو طرف آن را تهور و جبن می‌داند (همان: ۱/۲۶۹). در مقام سوم، به قوه شهویه می‌پردازد و فضیلت قوه شهویه را عفت و دو جنس رذایل متعلق به آن را شره (آزمندی) و خمود می‌داند (نراقی، ۱۳۸۵: ۸/۲). نراقی در مقام چهارم، به ذکر رذایل و فضایی می‌پردازد که متعلق به دو یا سه قوه عاقله و غضب و شهوت است (همان: ۲۵۳). در ادامه برخی از مهم‌ترین فضایل و رذایل از دیدگاه نراقی در جداول زیر آورده شده است.

جدول ۱. رذایل اخلاقی از دیدگاه نراقی (نراقی، ۱۳۸۸)



جدول ۲. فضایل اخلاقی از دیدگاه نراقی (نراقی، ۱۳۸۸)



در نهایت، مجموع مبانی و اصول تربیتی در جدول زیر جمع‌بندی شده است.

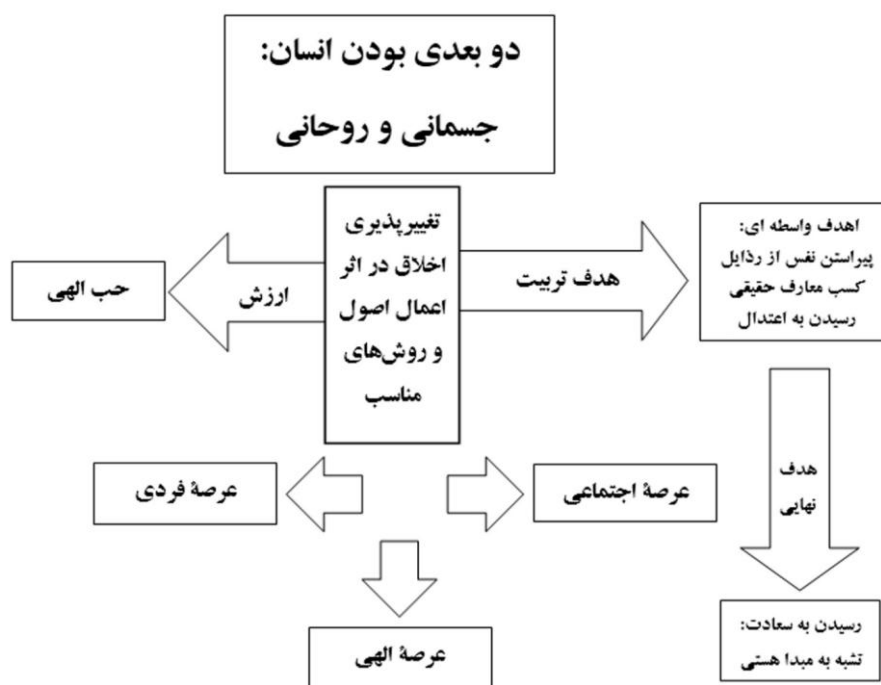
جدول ۳. مبانی و اصول تربیت اخلاقی از دیدگاه نراقی

اصول تربیت	مبانی تربیت
۱- ارتقای انگیزه اخلاق‌ورزی (نیت الهی)	۱- تأثیر مستقیم اخلاق در سعادت روحانی و اخروی
۲- مهارت‌های منفی ۳- تقویت تمایلات مثبت	۲- مرکب بودن انسان از تمایلات خیر و شر
۴- اصل تغذیه مناسب در دوران جنینی و کودکی ۵- آموزش در زمینه اعتدال مزاج ۶- الگوی صحیح ورزش، تغذیه، خواب و بیداری ۷- لحاظ کردن تفاوت‌های فردی متریان	۳- تأثیرگذاری مزاج در رشد اخلاقی
۸- مسئولیت‌پذیری و خودمراقبتی ۹- تقویت اراده و مقاومت در برابر رذایل ۱۰- تمرین و تکرار برای یادگیری ۱۱- مواجهه کردن متریبی با امور دشوار ۱۲- محاسبه نفس ۱۳- مصاحبت با افراد بااراده	۴- اختیاری و ارادی بودن رفتارهای اخلاقی ۵- شکل‌گیری (و تغییرپذیری) ملکات در اثر مداومت بر رفتار
۱۴- انتخاب دوستان شایسته ۱۵- ارائه الگو	۶- تأثیر شرایط محیطی بر انسان
۱۶- تقویت تعقل و قوه تشخیص فضیلت - رذیلت ۱۷- پیشگیری و اصلاح انحرافات فکری	۷- خردورز بودن انسان ۸- تربیت‌پذیری عقل
۱۸- تبیین آموزه‌های اخلاقی اسلام	۹- شکوفایی عقل در گرو وحی

نتیجه گیری

در این پژوهش تلاش شد از رهگذر استخراج مبانی، اهداف و اصول تربیت اخلاقی نراقی با توجه به کتاب *جامع السعادات*، دیدگاه تربیت اخلاقی وی طراحی و تبیین شود. حاصل کار در تصویر زیر قابل مشاهده است.

تصویر ۱. دیدگاه تربیت اخلاقی محمدمهدی نراقی



تربیت اخلاقی از دیدگاه محمدمهدی نراقی
۱۲۱

نراقی به تأثیر پذیری از الگوها، شکل گیری عادت اخلاقی و فضیلت مند شدن فاعل اخلاقی، تأکید دارد. البته پرورش عقلی هم در دیدگاه تربیت اخلاقی نراقی جایگاه ویژه ای دارد. نراقی عقل را لازمه اعتدال در دیگر قوا دانسته است و شناخت اصول اخلاقی را منوط

به رشد قوه نظری می‌داند.

دیدگاه نراقی یک دیدگاه تربیتی دینی است. اساساً از نظر ایشان، انسان با انگیزه حب الهی، مسیر اخلاقی شدن را طی می‌کند و هدف غایی تربیت اخلاقی تشبه به مبدأ هستی و خداگونه شدن در صفات اخلاقی است. نراقی دین را در دو عرصه معرفت اخلاقی و انگیزش اخلاقی بسیار مؤثر می‌داند. لذا مهم‌ترین اصل تربیتی، اصل اصلاح انگیزش و نیت الهی است. همچنین شیوه و سیره معصومین علیهم‌السلام، و الگو بودن آنها نیز از مؤثرترین اصول تربیت اخلاقی نراقی است. او با تکیه بر آموزه‌های دینی، به تفصیل به ذکر اغلب عناوین فضایل و رذایل اخلاقی پرداخته و روش‌های اختصاصی برای کسب فضایل و زدودن رذایل را مطرح کرده است که راهنمای کاملی در سطح عمل اخلاقی محسوب می‌شود.

از نکات قابل توجه دیدگاه نراقی این است که وی به نقش تغذیه و مزاج در شکل‌گیری و تکون اخلاقی کودک پرداخته است و در این باره، آغاز تربیت را از دوران کودکی و حتی از دوره جنینی می‌داند و نقش پدر و مادر را در این دوران، حیاتی و مهم قلمداد می‌کند. از سوی دیگر، توجه به مزاج فرد و شرایط یادگیری و رشد ذهنی فرد، در روند تربیت او دخیل است و توصیه‌هایی نیز در مورد تغذیه مناسب وجود دارد. البته ایشان در کنار این عوامل، به نقش اراده فرد نیز در تغییر شخصیت اخلاقی خود توجه زیادی کرده و آن را یکی از عوامل مؤثر در کنار محیط و وراثت دانسته است. لذا افرادی که اراده قوی دارند، می‌توانند با تأثیرپذیری کمتری از محیط، به رشد اخلاقی و اصلاح شخصیتی خود پردازند. در نهایت، با توجه به یافته‌های پژوهش، پیشنهادهای پژوهشی زیر قابل طرح است:

- طراحی مدل عملیاتی تربیت اخلاقی بر مبنای اندیشه‌های نراقی و بررسی میدانی کارآمدی آن؛

- بهره‌گیری از اندیشه‌های نراقی در دیگر ابعاد تربیتی، از جمله تربیت دینی و معنوی؛ همچنین برگزاری دوره‌های آموزشی ضمن خدمت برای مربیان مدارس برای آگاه‌سازی آنان از شیوه‌های نظری و عملی تربیت اخلاقی و مراحل رشد شخصیت اخلاقی متریبان در سنین مختلف، می‌تواند به عنوان پیشنهادی کاربردی مد نظر قرار گیرد.

منابع

۱. احسانی، محمد (۱۳۹۴)، تربیت عقلانی از منظر قرآن کریم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم.
۲. احمدپور، مهدی؛ محمدتقی اسلامی، محمد عالم‌زاده نوری و مهدی علیزاده (۱۳۸۵)، کتابشناخت اخلاق اسلامی، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم.
۳. اعرافی، علیرضا (۱۳۸۵)، اهداف تربیت از دیدگاه اسلام، انتشارات سمت، تهران.
۴. اعرافی، علیرضا؛ محمد بهشتی، علی‌نقی فقیهی و مهدی ابوجعفری (۱۳۸۰)، آرای اندیشمندان مسلمان در تعلیم و تربیت و مبانی آن، جلد ۴، انتشارات سمت، تهران.
۵. باقری، خسرو (۱۳۷۷)، مبانی و شیوه‌های تربیت اخلاقی، مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، تهران.
۶. باقری، خسرو (۱۳۹۲)، نگاهی دوباره به تربیت اسلامی، جلد ۱، انتشارات مدرسه، تهران.
۷. بهشتی، سعید (۱۳۹۱)، آیین خردپروری، پژوهشی در نظام تربیت عقلانی بر مبنای سخنان امام علی علیه السلام، مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، تهران.
۸. بهشتی، محمد؛ علیرضا اعرافی، علی‌نقی فقیهی و مهدی ابوجعفری (۱۳۸۶)، آرای دانشمندان مسلمان در تعلیم و تربیت و مبانی آن، ج ۴، انتشارات سمت، تهران.
۹. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۰)، وحی و نوبت در قرآن، مرکز نشر اسراء، قم.
۱۰. جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۴۱۰ ه ق)، الصحاح، تاج اللغة و صحاح العربیة، تصحیح احمد عبدالغفور عطار، دار العلم للملایین، بیروت.
۱۱. حیدری نراقی، محمدعلی (۱۳۹۰)، اخلاق نراقی، انتشارات مهدی نراقی، قم.
۱۲. دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۷)، لغت‌نامه، انتشارات دانشگاه تهران، تهران.
۱۳. رفیعی، بهروز (۱۳۹۲)، مریدان بزرگ مسلمان، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم.

۱۴. رهنما، اکبر؛ محسن فرمهینی فراهانی و نجمه احمدآبادی آرانی، (۱۳۹۲)، «تبیین آرای تربیتی ملا احمد نراقی»، پژوهش در مسائل تعلیم و تربیت اسلامی، بهار ۱۳۹۲، شماره ۱۸.
۱۵. رهنمایی، سیداحمد (۱۳۸۷)، درآمدی بر فلسفه تعلیم و تربیت، مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی علیه السلام، قم.
۱۶. سرمد، زهره؛ عباس بازرگان و الهه حجازی (۱۳۷۶)، روش های تحقیق در علوم رفتاری، انتشارات آگاه، تهران.
۱۷. عقدايي، تورنج (۱۳۹۳)، چگونه پایان نامه بنویسیم، زوار، تهران.
۱۸. فتحعلی، محمود؛ و همکاران (۱۳۹۰)، فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی، انتشارات مدرسه، تهران.
۱۹. فرامرز قراملکی، احد (۱۳۸۷)، روش شناسی مطالعات دینی، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، مشهد.
۲۰. فقیهی، سیداحمد (۱۳۹۳)، روش های تربیت اخلاقی در المیزان، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام، قم.
۲۱. کردافشاری، غلامرضا؛ حوریه محمدی کناری، سعید اسماعیلی و مریم مقیمی (۱۳۹۳)، تغذیه در طب ایرانی اسلامی، نسل نیکان، تهران.
۲۲. مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۲)، انسان سازی در قرآن، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام، قم، چاپ چهارم.
۲۳. ناصری، محسن؛ حسین رضایی زاده، رسول چوپانی و مجید انوشیروانی (۱۳۹۳)، مروری بر کلیات طب سنتی ایران، طب سنتی ایران، تهران.
۲۴. نراقی، ملامهدی (۱۳۸۵)، جامع السعادات، ترجمه سید جلال الدین مجتبوی، انتشارات حکمت، تهران.
۲۵. نراقی، ملامهدی (۱۳۸۸)، جامع السعادات، ترجمه کریم فیضی، انتشارات قائم آل محمد علیه السلام، قم.